

ب) استصحاب:

مرحوم آخوند درباره استصحاب و اینکه آیا می‌تواند جایگزین قطع شود، می‌نویسند که استصحاب (برخلاف سایر اصول عملیه که نه جانشین قطع طریقی می‌شوند و نه جانشین قطع موضوعی) همانند اماره است و جانشین قطع طریقی می‌شود ولی جانشین قطع موضوعی (چه موضوعی طریقی و چه موضوعی صفتی) نمی‌شود:

«ثم لا يخفى أن دليل الاستصحاب أيضا لا يفى بقيامه مقام القطع المأخوذ في الموضوع مطلقا و أن مثل (لا تنقض اليقين) لا بد من أن يكون مسوقا إما بلحاظ المتيقن أو بلحاظ نفس اليقين.»^۱

توضیح:

۱. همانطور که در بحث جانشینی امارات گفتیم، اگر فقط دلیل حجیت استصحاب موجود باشد این دلیل یا استصحاب را جانشین قطع می‌کند (که در نتیجه استصحاب جانشین قطع موضوعی می‌شود) و یا مورد استصحاب را جانشین مقطوع (مورد قطع) می‌کند (که در نتیجه استصحاب جانشین قطع طریقی می‌شود).
۲. و امکان جمع بین لحاظین وجود ندارد (چرا که لحاظ ذات ظن استصحابی، لحاظ استقلالی است و لحاظ ظن استصحابی برای توجه به مظنون، لحاظ آلی است)

ما می‌گوییم:

مرحوم آخوند در ادامه به یک مطلب دیگر اشاره می‌کنند که در حقیقت بازگشت ایشان از نظری است که در حاشیه رسائل داشته‌اند.

۱. مرحوم آخوند در حاشیه رسائل در دفاع از نظر شیخ انصاری (دلیل حجیت اماره مثل آیه نبأ - مثلاً، ظن حاصل از خبر واحد را - مثلاً - جایگزین قطع می‌کند و این جایگزینی مطلق است و هم جایگزین قطع طریقی می‌شود و هم جایگزین قطع موضوعی) گفته بودند:
۲. «اگر بگوییم دلیل حجیت (آیه نبأ)، با دلالت مطابقی مظنون (یا مستصحب) را جایگزین مقطوع (واقع) می‌کند (یعنی به دلالت مطابقی فقط ظن جایگزین قطع طریقی می‌شود و لذا لحاظ ظن صرفاً در این تنزیل، لحاظ آلی است) ولی همین تنزیل، یک دلالت التزامی هم دارد، به این معنی که عرف عقلا وقتی مظنون جایگزین مقطوع می‌شود، حکم می‌کند که لازمه عرفی چنین تنزیلی آن است که ظن هم جایگزین قطع شود (یعنی دلالت التزامی، ظن را جایگزین قطع موضوعی می‌کند)»

۳. توجه شود که مطابق تقریری که مرحوم آخوند در حاشیه رسائل دارند، دیگر احتیاجی به دو لحاظ نیست تا لاحظ بخواند دو لحاظ آلی و استقلالی را در آن واحد نسبت به شیء واحد، ایجاد کند، بلکه لاحظ

^۱. کفایة الاصول، ص ۲۶۵



صرفاً لحاظ واحدی را نسبت به مظنون دارد که همان لحاظ آلی به ظن است ولی تنزیل دوم ناشی از ملازمه عرفیه است.

۴. اما مرحوم آخوند در کفایه از آنچه گفته بودند برمی گردند

«و ما ذکرنا فی الحاشیة - فی وجه تصحیح لحاظ واحد فی التنزیل منزلة الواقع و القطع و أن دلیل الاعتبار إنما یوجب تنزیل المستصحب و المؤدی منزلة الواقع و إنما کان تنزیل القطع فیما له دخل فی الموضوع بالملازمة بین تنزیلهما و تنزیل القطع بالواقع تنزیلا و تعبدا منزلة القطع بالواقع حقیقة - لا یخلو من تکلف بل تعسف.»^۱

توضیح:

۱. دلیل صرفاً مظنون و مستصحب را جایگزین مقطوع و واقع می کند
۲. ولی اینکه ظن و استصحاب نازل منزل قطع می شوند (یعنی جایی که قطع در موضوع اخذ شده است، این دو جای آن می نشینند):
۳. به سبب ملازمه ای است که بین تنزیل «مؤدای اماره (مظنون) و مستصحب به منزله واقع»، از یک سو، و بین تنزیل «ظن حاصل از اماره و ظن حاصل از استصحاب (قطع تنزیلی اعتباری) به منزله قطع به واقع»، از سوی دیگر، وجود دارد.

ما می گوئیم:

مرحوم آخوند برای رد آنچه در حاشیه کفایه نگاشته است، ابتدا و به عنوان مقدمه می نویسد:

«فإنه لا یکاد یصح تنزیل جزء الموضوع أو قیده بما هو كذلك بلحاظ أثره إلا فیما کان جزءه الآخر أو ذاته محرزا بالوجدان أو تنزیله فی عرضه . و أما إذا لم یکن كذلك فلا یکاد یكون دلیل الأمانة أو الاستصحاب دلیلا علی تنزیل جزء الموضوع ما لم یکن هناك دلیل علی تنزیل جزءه الآخر فیما لم یکن محرزا حقیقة»^۲

توضیح:

۱. به عنوان مقدمه لازم است اشاره کنیم که اگر موضوع یک حکم، دو جزء داشت (مثلاً در «آب کر نجس نمی شود»، حکم یعنی عدم نجاست بر آبی که مقید به قید کریت است، بار شده است:

۱. همان، ص ۲۶۶

۲. همان



۲. در این صورت اگر (یک): هر دو جزء بالوجدان موجود است (هم آب موجود است و هم کریت احراز وجدانی شده است) و یا اگر (دو): یک جزء بالوجدان موجود است و جزء دیگر با دلیل تبعدی موجود شده است (آب بالوجدان موجود است ولی کریت با استصحاب بقاء کریت احراز می‌شود) و یا اگر (سه): هر دو جزء با دلیل تبعدی و در عرض هم موجود شده است (آب بودن این مایع استصحاب می‌شود و کریت آن هم استصحاب می‌شود):
۳. در این سه صورت حکم جاری می‌شود.
۴. البته در صورت (یک)، جریان حکم محتاج دلیل تبعدی نیست و در دو صورت دیگر (دو) و (سه)، دلیل تبعدی جزءهای موضوع را احراز می‌کند
۵. اما اگر (چهار) هیچ کدام از دو جزء بالوجدان موجود نیست ولی یک جزء قابلیت دلیل تبعدی دارد ولی جزء دیگر اصلاً دلیل تبعدی ندارد، در این صورت در همان جزء اول هم دلیل تبعدی جاری نمی‌شود چون جریان دلیل در این صورت لغو است. چرا که اگر آن دلیل جاری شود ولی جزء دیگر موجود نباشد، فایده‌ای برای جزء تنزیل شده مترتب نیست
۶. [جزوه الآخر او ذاته: اگر موضوع دو جزء داشته باشد و یا اگر ذاتی باشد که مقید به قیدی شده است]

